



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: فقه رمز ارزشها

تاریخ: ۲۷ دی ۱۴۰۱

مصادف با: ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۴۴

موضوع جزئی: ۲. مال - ویژگی‌های مال - ویژگی چهارم، پنجم و ششم - شمول مال نسبت به منافع و حقوق

جلسه: ۲۴

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در مورد مال و ویژگی‌های آن بود، ما هم معنای لغوی و هم معنای اصطلاحی مال را ذکر کردیم و گفتیم در اصطلاح فقها مال دارای ویژگی‌هایی است؛ این ویژگی‌ها در انظار فقیهان گوناگون است. اما اگر بخواهیم با توجه به تعریفی که برای مال شده و آنچه که نزد عرف و عقلا و در اصطلاح صنوف مختلف از دانشمندان شایع است مال در نظر بگیریم، ویژگی‌هایی را برای آن می‌توانیم ذکر کنیم. سه ویژگی را جلسه گذشته بیان کردیم؛ یکی اینکه ندرت و کمیابی داشته باشد، دیگر اینکه دارای منفعت یا خصوصیت باشد، سوم اینکه عقلاً نسبت به آن رغبت داشته باشند.

اینکه این ویژگی‌ها به هم قابل بازگشت هست یا نه، این چندان مهم نیست. ممکن است ما یک ویژگی را از دو یا چند زاویه طرح کنیم، همه اینها برای توضیح و تبیین بیشتر حقیقت مال است. با توجه به آنچه تاکنون گفتیم، چند ویژگی دیگر هم برای مال می‌توانیم ذکر کنیم.

### ویژگی چهارم

یکی دیگر از ویژگی‌های مال، نسبییت یا اضافی بودن است، هم در اصل مالیت و هم در شدت آن و کمی و زیادی آن. جلسه گذشته توضیح دادیم که یک چیز می‌تواند به حسب ازمنه و امکانه مختلف دارای مالیت باشد یا اساساً مالیت نداشته باشد؛ این بسته به آن منفعتی است که از آن شیء انتظار می‌رود؛ یک چیزی ممکن است برای مردم یک منطقه یا مردم در یک زمان دارای منفعت و خصوصیت باشد، یا ندرت و کمیابی داشته باشد و عقلاً به آن رغبت داشته باشند، اما در زمان دیگر یا مکان دیگر این ویژگی‌ها را از دست بدهد؛ یعنی منفعتی در آن نبینند یا فراوانی به حدی پیدا کند که رغبت به آن را ضعیف کند. می‌تواند یک چیزی در آن واحد در یک منطقه و مکان مورد رغبت باشد و در مکان و موقعیت دیگر رغبتی به سوی آن نباشد. بنابراین اصل مالیت در مورد اشیاء یک امر اضافی است؛ یعنی نسبی است و حقیقی نیست. لذا بالاضافة الی زمان أو مکان مالیت در مورد یک چیز متصور است و در مورد همان شیء در زمان و مکان دیگر مالیت متصور نیست. پس اصل مالیت به واسطه آن ویژگی‌های سه گانه‌ای که گفته شد، قابل از بین رفتن است و قابل ایجاد شدن، قابل استمرار. پس این ویژگی در مورد مال هست که مال یک حقیقتی است که مالیت و ارزش آن نسبی و اضافی است.

این نسبییت و اضافی بودن در مقدار هم وجود دارد؛ یعنی ممکن است یک چیزی مالیت خودش را حفظ کند ولی ارزش آن کم شود، یا ارزش آن اضافه شود؛ به عبارت دیگر مقدار ارزش مال شدت پیدا کند یا تضعیف شود. طبیعتاً آنچه که می‌تواند باعث افزایش ارزش یک شیء شود، زیادی تقاضا است. همین الان قانون عرضه و تقاضا اقتضا می‌کند چیزی که تقاضایش بیش از

عرضه‌اش باشد، قیمت آن بالا می‌رود، و برعکس، اگر عرضه بیش از تقاضا باشد، قیمت کاهش پیدا می‌کند. پس شدت و ضعف قیمت و ارزش یک شیء و یک مال به حسب زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌کند، لذا گفتیم این یک امر اضافی و نسبی است. طبیعتاً یک میوه‌ای در فصل خودش قیمت ارزان‌تری دارد ولی در غیر فصل خودش قیمت بالاتری دارد؛ به خاطر کمیابی، هر چه کمیاب‌تر باشد قیمت بالاتر می‌رود.

بنابراین ویژگی چهارم در مورد مال این است که هم اصل مالیت و هم میزان ارزش آن به حسب ازمنه و امکانه ممکن است تغییر کند؛ به همین جهت ما این را یک امر نسبی و اضافی می‌دانیم. مالیت یک مال و مقدار آن یک حقیقی نیست که همواره ثابت و باقی بماند؛ این قابل تغییر است.

#### **ویژگی پنجم**

ویژگی پنجم این است که این شیء قابلیت نقل و انتقال داشته باشد؛ بتوان آن را به دیگری منتقل کرد. منظور از قابلیت نقل و انتقال نه یعنی نقل و انتقال خود شیء، بلکه منظور این است که بتوان آن را از تحت سلطنت یک شخص خارج و داخل در سلطنت دیگری قرار داد. پس این ویژگی هم در مورد مال مهم است که قابلیت انتقال به دیگران داشته باشد، چه بسا بعضی از امور با اینکه ارزش دارند و مهم محسوب می‌شوند، اما قابلیت نقل و انتقال ندارند. مثلاً اعضای بدن انسان برخی قابلیت نقل و انتقال دارند و برخی ندارند. مثلاً خون قابل انتقال است، کلیه قابل انتقال به دیگری هست، مخصوصاً حالا که امکان پیوند بیشتر فراهم است؛ یا حتی بعضی از اعضای دیگر، حالا اینکه آیا غیر از کلیه عضو دیگری را هم می‌توان واگذار کرد و انتقال داد، از نظر فنی بحث دیگری است؛ مسلماً کلیه این قابلیت را دارد. ولی همین کلیه وقتی که منتقل می‌شود، به ازاء آن عوضی داده می‌شود. اما عضو دیگری که این قابلیت حداقل در حال حیات برای آن وجود ندارد یا حداقل هنوز مرسوم نیست کسی که تا زمانی که در قید حیات است چشمش را به دیگری هدیه کند؛ چون مشقت‌ها و زحمت‌هایی دارد، یا یک دست یا پایش را بدهد. بعد از مردن، بله، برخی از اعضا در برخی از شرایط این قابلیت را دارند؛ اما اعضایی که در بدن انسان موجود هستند و قابلیت انتقال ندارند، با اینکه ارزشمند هستند اما مال محسوب نمی‌شوند و مالیت ندارند. پس قابلیت انتقال به دیگری اهمیت دارد.

#### **ویژگی ششم**

ویژگی ششم این است که ما آنچه که درباره مال تا به حال گفتیم، اینکه مثلاً مورد رغبت عقلاً باشد، اینکه فراوانی نداشته باشد، اینکه منفعتی در آن باشد، اینها همه فعلیت در آن ملاک است و نه قوه؛ چون ممکن است برخی از امور بالفعل این ویژگی‌ها را نداشته باشند اما شأنیت این ویژگی‌ها در آنها وجود داشته باشد. مثلاً هوا به طور عادی ممکن است رغبتی به آن نباشد، چون کمیابی و ندرت در آن دیده نمی‌شود؛ هوا چیزی است که همه می‌توانند بدون پرداخت چیزی از آن استفاده کنند. اما همین هوا قابلیت این را دارد که با مقدمات و استفاده از ابزارهایی تبدیل شود به اکسیژن خالص، همان چیزی که در بیمارستان‌ها بعضاً مورد نیاز شدید بیماران است. اکسیژن را از همین هوا تهیه می‌کنند، اکسیژن خالص را با امکاناتی از همین هوا فراهم می‌کنند و در کپسول‌های خاص قرار می‌دهند. تا زمانی که این اکسیژن خالص از این هوا در درون کپسول قرار نگرفته، رغبتی نسبت به آن وجود ندارد. با اینکه این شأنیت در هوا هست، اما چون به مرحله فعلیت نرسیده و در واقع به یک عینی که بتواند قابل استفاده باشد و ندرت و کمیابی پیدا کند تبدیل نشده، لذا عنوان مال بر آن اطلاق نمی‌شود. پس منفعت،

کمیابی، رغبت، قابلیت نقل و انتقال یا قابلیت مبادله، اینها همه در صورتی است که به صورت فعلی در چیزی وجود داشته باشد. قوه این ویژگی‌ها کافی نیست و باید اینها به فعلیت برسند. اینکه اینها قابل جمع است در خصوصیات و ویژگی‌های کمتر، این مهم نیست. مهم این است که این ویژگی‌ها در مورد مال باید باشد، چه اینکه اگر نباشد، ما نمی‌توانیم این را مال بدانیم.

### شمول مال نسبت به منافع و حقوق

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد که قبلاً هم اشاره کردیم، این است که مال صرفاً به اعیان اطلاق نمی‌شود، بلکه به غیر اعیان هم می‌توانیم مال را اطلاق کنیم. عین یک امر قابل اشاره است، بالاشارة الحسیة می‌گوییم این شیء منقول باشد یا غیرمنقول باشد، مالیت دارد و به عنوان مال شناخته می‌شود. اما ممکن است یک چیزی منفعت باشد و عین نباشد، این هم مال است، چون دارای ارزش است. بالاخره کسی که مثلاً سکنی در منزل یا کسب و کار در یک مغازه‌ای را اجاره می‌کند، یعنی یک منزل را اجاره می‌کند در حقیقت دارد پول می‌دهد به ازاء انتفاع از آن عین که عبارت از سکونت در خانه است. سکونت در خانه یک منفعت است ولی عین نیست، مثل خود خانه نیست، مثل ماشین نیست، اما در عین حال ارزش دارد. یعنی این ویژگی‌هایی که برای مال گفتیم، در مورد آن هم صدق می‌کند. منفعت دارد، رغبت به سوی آن هست، فراوانی ندارد، ندرت و کمیابی دارد، عقلاً به سوی آن رغبت دارند، انتفاع از آن فعلی است، شأنیت نقل و انتقال دارد؛ همه این ویژگی‌هایی که ما گفتیم در مورد منافع هم صدق می‌کند. پس مال با توجه به این ویژگی‌هایی که گفتیم، صرفاً بر اعیان خارجی اطلاق نمی‌شود، بلکه شامل منافع هم می‌شود.

سؤال:

استاد: بله، یعنی حقوقی که این قابلیت را داشته باشند، ولی همه حقوق این چنین نیستند؛ همانطور که همه اعیان این چنین نیستند. هوا یک عین است یا مثلاً حشرات عین هستند، اما برخی از این ویژگی‌ها ندارند. تمام حقوقی که این ویژگی‌ها داشته باشند، مال محسوب می‌شوند.

پس مال یک چیزی است که دارای این ویژگی‌ها باشد و این اعم از عین، منفعت و حق، هر سه را دربرمی‌گیرد. منفعت ممکن است در مواردی با حقوق افتراق داشته باشند؛ ویژگی مال این است که منفعت داشته باشد، این بلا استثنا باید در همه امور باشد. یک وقت این منفعت به عنوان یک ویژگی منطبق می‌شود بر چیزی که لایکون عیناً، عین نیست و خودش یک منفعت است. یک وقت منطبق می‌شود بر چیزی که حق است. پس یک حقی می‌تواند مال باشد، مثل حق اولویت، یعنی می‌تواند به ازاء آن مال بگیرد و می‌تواند این را بفروشد؛ ارزش دارد و لذا گاهی از اوقات مال محسوب می‌شود. منافع اعیان، نمائات اعیان، اینها هم مال محسوب می‌شود. حالا نمائات اعیان گاهی متصل است و گاهی منفصل، ولی چه متصل و چه منفصل گاهی عین است که ملحق به اعیان است و گاهی ممکن است عین نباشد؛ نمائات حکمیه این چنین است. پس اعیان، منافع و حقوق اگر دارای این ویژگی‌های شش گانه باشند، همه مال محسوب می‌شوند.

سؤال:

استاد: در حقیقت مثل اینکه کسی یک فرمولی را اختراع کرده برای ساخت یک چیز، این به عنوان اینکه مخترع است، یک

وقت محصولی را تولید می‌کند و می‌فروشد، یک وقت یک فرمول است. این خودش ارزشش از یک عین خارجی چه بسا بیشتر است. این ویژگی‌ها در مورد آن هم صدق می‌کند؛ یعنی اطلاعات و دانش خودش فی نفسه می‌تواند مورد مبادله قرار گیرد؛ این غیر از تعلیم است. کسی که معلم است و تعلیم می‌دهد، در حقیقت اجیر می‌شود برای آموزش و تعلیم، اجرت می‌گیرد؛ آنجا فروش آگاهی به آن معنا مثل این مثالی که شما فرمودید نیست. اجرت می‌گیرد که این کتاب و این فن و تجربه را به دیگران منتقل کند؛ کلاس تشکیل دهد و اینها را به دیگران منتقل کند و به آنها یاد بدهد. این می‌شود تعلیم، در حقیقت اجرت می‌گیرد برای تعلیم. اما کسی که چیزی را اختراع کرده یا محصولی را خودش اختراع کرده و به طور خاص می‌فروشد، این عین است؛ یک وقت یک کشفی است و فرمولی را اختراع کرده یا مثلاً یک آگاهی و اطلاعی را از جایی بدست آورده که می‌تواند منتقل کند، به شرط اینکه عناوین دیگری بر آن منطبق نشود، این هم می‌شود مال و مالیت دارد. اینکه ما فروش این قبیل از اموال را داخل منافع بدانیم، داخل حقوق بدانیم، این یک بحثی است که این عین که نیست؛ مسلماً فرمولی که این شخص شخص کرده عنوان عین بر آن اطلاق نمی‌شود. اگر عین نیست، آیا منفعت است مثل منفعت سکنی در خانه، یا یک حق است مثل برخی از حقوقی که اشاره شد؟ این باید در جای خودش بحث شود. یا اصلاً امر دیگری است غیر از این سه مورد، مقوله دیگری است. این یک محصول معنوی است. ....

سؤال:

استاد: به یک معنا شاید بتوانیم این را بگوییم که کل منفعة حق، هر منفعتی حق است ولی هر حقی منفعت نیست. یعنی حق می‌شود عام مطلق و منفعت می‌شود اخص. .... باید ببینیم تفسیر ما از حق چیست و چه حقوقی مدنظر است؛ برخی از حقوق قابل اسقاط و انتقال نیست و قائم به شخص است و نمی‌تواند این را به دیگری واگذار کند. مسلماً بعضی از حقوق مال نیستند. اما منفعت چه بسا این قابلیت در آن باشد.

به هر حال این اجمالی است از ویژگی‌های مال و اینکه مال اختصاصی به اعیان ندارد و شامل هر چیزی است که این ویژگی‌ها در آن وجود داشته باشد؛ اعم از اینکه عین باشد یا منفعت یا حق و یا از جنس یک آگاهی خاص، که این را باید ببینیم جزء منفعت قرار دهیم از یک جهت یا مثلاً داخل در برخی از حقوق بدانیم.

«والحمد لله رب العالمین»